



۱۹. محمد ابوزهره سپس به عصر تابعین می پردازد و بعد از آنکه اشاره می کند که این نام از آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»<sup>۱</sup> اخذ شده است، به تفرق شدید در میان تابعین اشاره کرده و به جنگ های ایشان و کثرت جعل حدیث در میان آنها اشاره می کند.<sup>۲</sup> وی در ادامه به دو نحله بزرگ فقهی در میان اهل سنت اشاره می کند و فرق بین اصحاب رأی (اهل عراق) و اصحاب حدیث (اهل حجاز) را به دو نکته می داند:

«احدهما: فی أن مقدار الرأی عند اهل العراق أكثر منه عند اهل الحجاز.

وثانیهما: فی نوع الاجتهاد بالرأی، فأكثر الاجتهاد بالرأی عند اهل العراق كانوا یسیرون فیه

على منهج القیاس، وأما الرأی عند أهل الحجاز، فكان یسیر على منهج المصلحة»<sup>۳</sup>

۲۰. وی به نقل از شیخ ولی الله دهلوی صاحب کتاب «حجة الله البالغة»<sup>۴</sup> علت این دوگانگی مشرب را در دو نکته خلاصه می کند

نخست آنکه، تعداد صحابه در مدینه بیشتر بوده است و لذا سنت برجای مانده از رسول الله (ص) در میان اهل مدینه بیشتر بوده است، در حالیکه در عراق تنها دو تن از صحابه یعنی امیرالمؤمنین و عبدالله بن مسعود حضور داشته اند و لذا تعداد روایات منقول از پیامبر (ص) در میان اهل عراق کمتر بوده است. و دوم آنکه، فقهای مدینه اکثراً پیرو سعید بن مسیب بوده اند که اقوال صحابه را در فقه جمع آوری کرده بودند و فقهای عراق اکثراً تابع ابراهیم نخعی بوده اند که عمدتاً قضاوت های امیرالمؤمنین (ع) و علم عبدالله بن مسعود را همراه داشته است.<sup>۵</sup>

۲۱. ابوزهره سپس می نویسد که تابعین (غیر از شیعه و خوارج و ظاهریه) قول صحابه را حجت می دانسته اند،

به این معنی که اگر همه صحابه بر یک امر اتفاق داشته اند، آن را می پذیرفته اند [البته در این صورت باید

۱. توبه: ۱۰۰

۲. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۲۵۸

۳. همان، ص ۲۶۰

۴. ج ۱، ص ۱۴۳

۵. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۲۶۱



گفت شیعه هم به جهت اجماع دخولی، آن قول را می پذیرد] و اگر هم صحابه در یک مسئله اقوال متعدد داشته باشند، تابعین از آن اقوال تخلف نمی کنند [و اصطلاحاً خرق اجماع مرکب نمی کنند]<sup>۱</sup>

۲۲. ابوزهره در تکمیل بحث خود به اجتهادات تابعین تابعین اشاره می کند که همان صاحبان مکاتب فقهی اهل سنت اند.<sup>۲</sup>

دائرة المعارف بزرگ اسلامی درباره این دوره می نویسد:

«در اواخر عصر تابعین، در میان شاگردان آنان فقها و مجتهدان بزرگی چون ابوحنیفه، سفیان ثوری، مالک بن انس، شافعی، اوزاعی، احمد بن حنبل، داوود ظاهری و طبری، پدید آمدند که در زمان حیاتشان هوادارانی پیدا کردند و پس از وفات، پیروانشان افزایش یافتند. در این دوره - که الحق باید آن را مهم ترین دوره فقه و اجتهاد اهل سنت محسوب داشت - مذاهب فقهی یک به یک شکل گرفتند و تنوع و گستردگی پیدا کردند. اختلافات فقهی مذاهب به حدی رسید که تنها از اوایل سده ۲ تا نیمه سده ۴ ق، ۱۳۸ مذهب به وجود آمد و هر کدام پیروانی پیدا کرد.... مکتب اهل رأی به پیشوایی ابوحنیفه نعمان بن ثابت در عراق و مکتب اهل حدیث به رهبری مالک بن انس در حجاز. بدین سان اصطلاحات عمده فقه و اصولی چون قیاس، استحسان، مصالح مرسله و جز آنها در سده های ۲ و ۳ ق وضع شد. منابع اجتهاد نسبت به دوره تابعین از نظر کمی و کیفی گسترش وسیعی یافت. قیاس که آن را از ارکان اجتهاد صحابه و تابعین می دانند، به میزان وسیعی در فقه ابوحنیفه کارساز گردید، تا جایی که «قیاس ابوحنیفه» ضرب المثل شد شافعی نیز قیاس را به کار می گرفت و حتی اجتهاد را با قیاس مترادف می دانست احمد بن حنبل در نبود دلیل نقلی به قیاس عمل می کرد و پیروان وی از جمله ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه بسی سرسخت تر از وی، از اعمال قیاس در اجتهاد جانبداری می کردند. در برابر جمهور فقهای مذاهب اهل سنت، ظاهریان به کلی منکر قیاس بودند.

از دیگر ادله احکام که در این دوره در مقام استنباط احکام کاربرد پیدا کرد، «استحسان» بود که شاید بتوان آن را معادل «ذوق حقوقی» و «شم فقهی» دانست. ابوحنیفه در مواردی که اجرای قیاس را زشت می شمرد و با شم فقهی خود ناسازگار می دید، از قیاس صرف نظر نموده، به شم فقهی خود روی می آورد. نزد مالک نیز استحسان معتبر بوده، و از منابع استنباط فقه

۱. همان، ص ۲۶۲

۲. همان، ص ۲۶۵



محسوب می‌شده است. وی استحسان را عمل به مصلحت جزئی در مقابل قیاس می‌دانست، اما شافعی سرسختانه با آن مخالفت می‌ورزیده، و رساله‌ای با عنوان ابطال الاستحسان نگاشته است؛ ورود «مصلح مرسله» در منابع فقه از ابداعات مالک است. «مصلح مرسله» عبارتند از مصلحتهایی که شارع مقدس از جعل حکم بر مبنای آنها نفیاً و اثباتاً سکوت کرده است. چنانکه گذشت، مالک اینگونه مصلح را یکی از منابع استنباط خویش قرار داده است و بدیهی است، چنانکه اشاره شد، این در صورتی است که نصی از کتاب و سنت در مورد آن مصلحت وجود نداشته باشد. احمد بن حنبل نیز در مواردی به استفاده از آن پناه می‌برد. با این حال، ابوحنیفه، شافعی و ظاهریان به آن استناد نکرده‌اند. نکته قابل توجه این است که اهل سنت معلوم نکرده‌اند که مقصود از احکامی که مصلح مرسله می‌تواند مبنای استنباط آنها قرار گیرد، چه نوع احکامی است؟ آیا احکام خصوصی است که در کتب فقهی مسطور است و مکلف به عمل به آنها اشخاص یا افراد خاص هستند، یا احکام عمومی است که متأسفانه چندان در کتب فقهی نیامده است و موضوع آنها جامعه است و ما آنها را «احکام حکومتی» می‌نامیم؟ ظاهر این است که مقصود قسم اول است. این نوع احکام است که مورد اختلاف است، مصلحت می‌تواند مبنای استنباط آنها قرار گیرد، یا خیر؟ و اما قسم دوم، بدون شک مبتنی بر مصلح جامعه است و بر حکومتها لازم است که از عقلای جامعه افرادی متخصص را برای تشخیص اینگونه مصلح برگزینند و بر حسب تشخیص این افراد در مورد مقررات و احکام عمومی تصمیماتی اتخاذ کنند. همچنین، مالک و احمد بن حنبل «سدّ ذرایع» را از منابع فقه می‌شمردند<sup>۱</sup>

۲۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی سپس به بقاء و انقراض مکاتب فقهی اهل سنت اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«مذاهب اصحاب حدیث جز حنابله دوامی نیاوردند. داوود ظاهری که در چند دهه از این سده افکارش رواج و رونقی گرفت، نیز دیری نپایید. از مذاهب فقهی، مذاهب اربعه مشهور اهمیت فوق‌العاده یافتند و دیگر مکاتب فقهی یک به یک رو به انقراض نهادند که موفقیت و رونق و رواج و گسترش این چند مذهب را می‌توان مرهون انعطاف‌پذیری، طرفداران و پیروان با نفوذ و دانشمندان چیره‌دست، و از همه مؤثرتر، حمایت حکومتها و صاحب منصبان دانست. این دوره را آغاز «عصر تقلید» و «انسداد باب اجتهاد» عنوان کرده‌اند. مقصود از انسداد باب اجتهاد، محال بودن کسب شرایط اجتهاد و رسیدن متفقهان و فقیهان به مرحله اجتهاد مطلق

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۰۵



است که نتیجه آن لزوماً وجوب پیروی از مذاهب چهارگانه است و طرد و نفی مدعیان اجتهاد در هر عصر و زمان، و تشکیک در قدرت اجتهاد آنان. به این ترتیب، در محافل و حوزه‌های فقهی اهل سنت، ابتدا، اجتهاد مطلق، به معنای اجتهاد مستقل از آراء پیشوایان مذاهب چهارگانه، ممنوع شد و تا مدتها پس از وفات ائمه اربعه، مجتهدان منتسب یا مجتهدان در مذهب وجود داشتند، تا اینکه به تدریج، این نوع اجتهاد نیز ممنوع شد و فقهای هر یک از مذاهب اربعه به ترجیح آراء امام مذهب یا نقل فتاوی وی پرداختند.

سرفصل زمانی انسداد باب اجتهاد به درستی معلوم نیست و حکایات گوناگونی در این باره نقل شده است که برای هیچ یک نمی‌توان مبنای صحیحی به دست آورد. از همه مشهورتر اینکه گفته‌اند در اواخر سده ۴ ق، انسداد باب اجتهاد و الزام شرعی همگان بر پیروی از مذاهب چهارگانه مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی به موجب فرمان القادر بالله خلیفه عباسی انجام پذیرفت. نیز آورده‌اند که شیعی مذهببان به رهبری سید مرتضی، نقیب رسمی شیعیان، درصدد برآمدند تا با پرداخت مال گزافی که دستگاه خلافت طلب کرده بود، مذهب جعفری را نیز رسمی گردانند، اما مبلغ مزبور، با همه کمکها و گشاده‌دستیها، فراهم نگردید و این مهم به انجام نرسید. نیز باید دانست که انسداد باب اجتهاد امری آنی نبود و از سده ۳ ق طلوعه‌های گرایش به تقلید از بعضی مذاهب عمده، پدیدار شده بود و به مرور زمان، تا آنجا گسترش یافت که قاطبه اهل سنت و جماعت آن را پذیرفتند. از جمله اسناد معتبر تاریخی در این باره اینکه، چون مدرسه مستنصریه در ۶۳۱ ق گشایش یافت و نخستین بار مقرر گردید که فقه همه مذاهب اربعه در آن تدریس شود، به موجب فرمانی از سوی خلیفه عباسی مدرسان ملزم گردیدند که تنها بیان کننده آراء فقهی مشایخ و امامان مذاهب باشند و از جانب خود هیچ اظهار نظر نکنند. در یک سخن، فراگیری و شدت اختلاف و پراکندگی و تفرقه شدید در صفوف مسلمانان و حاکم شدن تعصبات مذهبی بر فضای علمی حوزه‌ها و نهادهای آموزشی و حمایت بی‌دریغ و یک جانبه هر یک از صاحب منصبان و فرمانروایان از مذهب معتقد خود را باید از مؤثرترین عوامل تعیین کننده گرایش افراطی به تقلید و تن دادن دانشمندان و مصلحان اجتماعی آن روزگار به مبنای انسداد باب اجتهاد دانست. مؤیدان انسداد باب اجتهاد، ادله‌ای ذکر کرده‌اند که مورد نقد و بررسی مخالفان آنان قرار گرفته است.<sup>۱</sup>